

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۵، ش ۴ (پیاپی ۴۰)، زمستان ۱۴۰۳

صص: ۱۲۹-۱۰۷

شاپا: ۸۴۸۷-۲۲۵۱

بررسی مضمون‌های تاریخی نفثه‌المصدر زیدری نسوی با تکیه بر احادیث

معصومه صفدری

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
دکتر امیراسماعیل آذر (نویسنده‌ی مسئول)

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
دکتر ساره زیرک

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
چکیده

کاربرد احادیث در اکثر متون (قدیمی) نویسندگان ادب فارسی، به دلیل اهمیت بیان مفاهیم به وضوح قابل رؤیت است. کتاب نفثه‌المصدر شهاب‌الدین زیدری نسوی (۶۲۸-۶۱۷ ه.ق) یکی از برجسته‌ترین متون تاریخی- ادبی در عصر خوارزمشاهی است، در این اثر حدیث در کنار آیات قرآنی، اشعار و امثال عربی، جایگاه ویژه‌ای دارد. نسوی در قسمت‌های مختلف کتاب به انواع مختلف به استشهداد و اقتباس از آیات و احادیث استمداد جسته، وقایع‌نگاری خود را توسط آن‌ها مستند و مستدل نموده است. در این مقاله تلاش شده با روش توصیفی- تحلیلی از طریق بررسی لفظی و محتوایی اثر، به این سؤال پاسخ داده شود، آیا نسوی برای محکم کردن واگویی‌های خُزن‌انگیز خویش در اثبات خیانت‌های کارگزاران جلال‌الدین خوارزمشاه هنگام هجوم مغولان، به احادیث استناد کرده است؟ ضمن تعیین سرچشمه‌های ذهنی نسوی در برخورد انفعالی با مصیبت هجوم مغول، ترسیم همبسته‌های مضمونی خیانت‌های کارگزاران همراه با شبکه تصویری آن و تطبیق با شاخصه‌های چگونگی اقتباس از احادیث به تحلیل مضمون‌های تاریخی پایان دوره خوارزمشاهی، می‌پردازد. ضمن اینکه شناسایی دیدگاه‌ها و آموخته‌های مضامین تاریخی نفثه‌المصدر، به خواننده مدد می‌رساند بتواند احادیث را به راحتی از اقوال و امثال که غالباً در حین خواندن متن با یکدیگر خلط می‌شوند، تمیز دهد.

واژگان کلیدی: نفثه‌المصدر، مضمون، حدیث، خوارزمشاهی، مغول و تاریخ

Email: safdari1655@gmail.com

e-azar@sbiau.ac.ir

sareh.zirak@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۱۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۱/۱۷

۱- مقدمه

یکی از موضوعات پژوهشی نویسندگان فارسی (خدیجه حاجیان، ژילה ده‌بزرگی و ... بحث و گفتگو درباره تحلیل مضمون است. نکته متناقض‌نما در این باب آن است که این زمینه تحقیقی یکی از پراکنده‌ترین بخش‌های مطالعاتی از نظر تعریف، چستی و مصداق بوده است و در عین حال که اصطلاحی بسیار رایج است، چندان شناخته شده نیست و با وجود برخی پژوهش‌ها در این عرصه، هنوز وحدت نظر یا دست کم توافقی نسبی در تعریف مضمون وجود ندارد.

یکی از مقیاس‌ها و معیارهای سخن فصیح و بلیغ در آثار منثور گذشته، به کارگیری احادیث است. طبق گفته محمد راستگو «گوینده بنیان سخن خویش را از آیه یا حدیثی الهام می‌گیرد و سروده (نوشته) خویش را بر آن نکته الهام گرفته بنیاد می‌نهد.» (راستگو، ۱۳۷۶: ۴۸) اکثر دبیران، منشیان، نثرنویسان و «شاعران پارسی‌زبان به دلایل مسائل اعتقادی، اجتماعی و تأثیرگذاری بهتر بر مخاطب خود، به مضامین قرآنی توجه ویژه داشته‌اند.» (شجاعی، ۱۳۹۰: ۵۲) تا با استناد به احادیث، تسلط عمیق خود را در ساختار متن بروز دهند و با مضمون‌آفرینی‌های بدیع، آثار خود را بیارایند و سطح نفوذ کلام را برای خواننده بالا ببرند.

به عنوان نمونه نفثه‌المصدور، مجموعه‌ای از آرایه‌های ادبی و نکته‌های بلاغی، همراه با نازک‌اندیشی، خیال‌پردازی، جولانگاه احساسات و عواطف نویسنده است که در به کارگیری احادیث نسبت به نثرهای مصنوع مشابه عصر خویش برتری دارد. زیدری با اقتباس پیوند میان چهارده حدیث با متن نفثه‌المصدور، خلاقانه عمل کرده با شیوه‌ای که بی‌هیچ‌گونه فاصله و کلمه‌ای، عبارت عربی را از فارسی متمایز ساخته است؛ چنانکه گویی؛ ترکیب عربی، دنباله عبارت فارسی است. به عنوان نمونه «نور دیده سلطنت بود، چراغ‌وار آخر کار شعله برآورد و بمرد. نی نی بانی اسلام بود، بدأ غریباً و عَادَ غریباً» و نمونه‌های دیگر که بدین گونه تسلط خود را به معرض نمایش گذاشته است. شأن نزول بیشتر آیات و احادیث در متن نفثه‌المصدور، با فلسفه حوادث و رویدادهای عهد مؤلف مناسبت داشته که در سخن وی به صورت درد و دل و عقده‌گشایی تجلی یافته است. به همین دلیل درک مطالبی که زیدری در نفثه‌المصدور متذکر می‌شود، علاوه بر شناخت احادیث، به درک مضامین تاریخی آن بُرهه زمانی وابسته است. از جمله کارگزارانی که نسوی با استناد به حدیث به عدم شایستگی آنان در جایگاهشان اشاره کرده است، می‌توان از سلطان جلال‌الدین، ملک مسعود، جمال‌علی عراقی، اُتَرخان، احمد اِرموی و شهاب‌الدین غازی ایوبی (ملک مظفر) نام برد. در این مقاله، بهره‌گیری زیدری نسوی از احادیث و گنجاندن

آن در قالب شیوه‌های متداول «اقتباس، استشهاد، تلمیح، تأویل، نقل به معنی و ترجمه» مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به اهمیت موضوع در این پژوهش، نویسنده مقاله مروری بر اعتقادات نویسنده نفثه‌المصدر خواهد داشت.

۱-۱- روش تحقیق

نویسنده مقاله ضمن توجه به ساختار و مفاهیم احادیث، به‌ویژه هنگام یورش مغولان سعی می‌کند، با مراجعه به متن و استخراج احادیث، با ارجاع به تفاسیر گوناگون، به شیوه توصیفی تحلیلی مضامین و روابط منطقی احادیث را از منظر فکری نسوی در مورد خیانت‌گری‌های کارگزاران خوارزمشاهی مورد بررسی قرار دهد و ضمن مشخص کردن پیوند مضامین تاریخی و عبارات بئ‌الشکوی^۱ با معانی احادیث بین آنها همگرایی ایجاد کند و به منظور بازگشایی مفاهیم کتاب نفثه‌المصدر؛ با ذکر چند نمونه به تبیین شیوه‌های بهره‌مندی از احادیث (شرح و توصیف، وصف و ترسیم، تصویرسازی، نگرش و اعتقادات) و به کارگیری آنها بنابر دیدگاه نویسنده می‌پردازد که ذکر موارد مذکور اهمیت موضوع و ضرورت پرداختن به آن را به وضوح آشکار می‌سازد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

پژوهشگران ایرانی معدودی در حوزه مضمون‌شناسی، آثار ماندگاری پدید آورده‌اند که کاربرد مضمون در بین آثار آنها با تفاوت‌های اندک تعریف شده است. از بین پژوهش‌های انجام شده می‌توان از کتاب «مضامین حماسی» اثر ژیلادیه‌زرگی (۱۳۸۸) یاد کرد که نویسنده مضامین حماسی را با بن‌مایه‌های باستانی از داستان‌های کهن فارسی استخراج کرده است همچنین مقالاتی تحت عناوین «تأمل زبانی در مضمون و شگردهای مضمون‌سازی در شعر فارسی» اثر خدیجه حاجیان (۱۳۹۶) که سعی بر این است به تفصیل درباره چگونگی و حقیقت‌ساز و کارهای زبانی پرداخته و در حد توان تصویری از چگونگی دستیابی و مطالعه مضمون در شعر برخی شاعران نشان داده شود.

مقاله «تحلیل مضمون و شبکه مضامین روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی» اثر حسن عابدی جعفری (۱۳۹۰) که در این پژوهش نویسندگان مقاله، سعی کرده‌اند تحلیل مضمون و فنون مرتبط با آن به صورت خلاصه

۱- شرح شکوه‌های نشأت گرفته از دردها و مصیبت‌هایی که در سینه، راه تنفس او را بسته و موجبات خفقان دردآور وی را فراهم کرده است.

و کاربردی معرفی شود. مقاله‌ای تحت عنوان «روش‌شناسی تحلیل مضمون و کاربرد آن در مطالعات سیاست‌گذاری عمومی» نوشته یحیی کمالی (۱۳۹۷) که نویسنده با توجه به اهمیت روش‌های پژوهش کیفی در حوزه سیاست‌گذاری به تبیین روش تحلیل مضمون، ویژگی‌ها و مراحل آن می‌پردازد. این مقالات راهگشای نگارنده برای بهره‌برداری حول این موضوع است. همچنین آیات قرآن و احادیث ذکر شده در نفثه‌المصدور در ضمن روایت خاطرات تلخ، آورده شده است. به صورتی که جمعی از پژوهشگران (محمدعلی خزانه‌دارلو، احمد نورمند، اختیار بخشی، معصومه صفدری، مجید سرمدی، علی عابدی و ...) را بر این مهم واداشته تا آیات و احادیث به کار رفته در متن را از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار دهند که راهنمای نویسنده مقاله در این مسیر بوده است. همچنین مقالاتی تحت عناوین «جلوه‌های آیات قرآن در نفثه‌المصدور» (بخشی، نورمند و خزانه‌دارلو، ۱۳۹۵) «بررسی مفهومی و ساختاری آیات قرآن در نفثه‌المصدور» (سرمدی و عابدی، ۱۳۹۲) «بررسی مضمون‌های تاریخی نفثه‌المصدور با تکیه بر قرآن مجید» (صفدری، زمستان ۱۴۰۰) «اثبات صدور حدیث از طریق مضمون‌شناسی و متن» (ایزدپناه، ۱۳۸۵)؛ در فصل چهارم کتاب تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی با بررسی نمونه‌هایی از ۹ نویسنده مشهور فارسی، علی‌اصغر حلبی جلوه‌های تأثیر قرآن و حدیث را در نثر فارسی به صورت اجمالی مورد بررسی قرار داده است. (حلبی، ۱۳۷۹: ۲۰۹-۳۱۳) در جلد اول «کتاب فن نثر در ادب پارسی» نیز توسط حسین خطیبی چگونگی کاربرد آیات و احادیث در نثر فنی و مصنوع فارسی واکاوی شده است. (خطیبی، ۲۰۰-۲۰۸) طبق بررسی‌های انجام شده پیرامون موضوعات پژوهش شده کتاب نفثه‌المصدور، توجه به فرم بیشتر از محتوا بوده است. ضمن اینکه تاکنون پژوهش‌گری مستقلاً با استناد به احادیثی که نسوی برای تحکیم و تأیید سخنان خویش به آنها استناد کرده است، به بررسی مضمون‌های تاریخی نفثه‌المصدور که عمدتاً در قالب خاطرات تلخ و بئال‌شکوی نمود پیدا کرده، نپرداخته است. از این منظر پژوهش حاضر نمونه‌ای مناسب برای بازگشایی مفاهیم و مضامین تاریخی متن کتاب نفثه‌المصدور برای دانش‌پژوهان و اهل تحقیق خواهد بود.

۱-۳- نقدی بر وقایع‌نگاری نسوی

با بررسی وقایع تاریخی در نفثه‌المصدور به این نتیجه می‌رسیم که نسوی قصد تاریخ‌گویی ندارد و این توان خوانش تاریخی است که در ضمن روایت از کنش شخصیت‌پردازی نسوی، فعال می‌شود. وی در خلال بازسازی بیانی وقایع، نشانه‌هایی از ارجاعات فرامنتی در اختیار مخاطب قرار می‌دهد که از طریق آنها خواننده می‌تواند، خوانشی تاریخی از بخشی از وقایع شخصی وی داشته باشد. تلاش نسوی در ثبت و حفظ

شرح حال خود، امروز سندی است از بخش‌های تاریخ ایران (مربوط به هجوم مغولان) که می‌توانیم در آن با کنش‌های فردی، طبقاتی و الگوی باورهای اخلاقی مردم آن عصر آشنا شویم و بخشی از تاریخ خود را از زاویه دید فردی، شخصی و از طبقه‌ای که راوی به آن تعلق دارد، مطالعه کنیم اما نباید از یاد برد که این خوانش در عصر نسوی برجسته نشد. زیرا وی مجبور به بازنویسی بخش اعظمی از کتاب نفثه‌المصدور در کتاب دیگرش سیره جلال‌الدین شد. همچنین خوانش تاریخی از کتاب نفثه‌المصدور در دهه‌های اخیر موجب شده است، این کتاب در فهرست کتب دانشگاهی و در ذیل کتب ادبی- تاریخی قرار گیرد.

۲- بحث و بررسی

لازم به توضیح است زیدری برای بیان مضامین تاریخی عصر خویش در استناد از احادیث از شیوه‌هایی بهره گرفته است که در ادامه به بحث و بررسی آنها می‌پردازیم:

۲-۱- مضامین احادیث در خدمت شرح و توصیف

برترین روش برداشت زیدری نسوی از احادیث، توجه به مضامین تاریخی به شیوه شرح و توصیف است که با استناد به احادیث، برای استحکام مبانی بیانی تاریخی (روایات و واگویی‌های جانکاه) خویش بهره برده و متن خود را به این شیوه بسط و گسترش داده است. این شیوه پیشینه‌ای دیرینه و قدیمی در بین نویسندگان و شاعرانی مانند: (نصرالله منشی در کلیله و دمنه، مرزبان باوندی در مرزبان‌نامه، عطاملک جوینی در تاریخ جهانگشا، عطار نیشابوری در منطق‌الطیر، سنایی غزنوی در حدیقه‌الحقیقه و طریق‌التحقیق، شیخ محمود شبستری در گلشن‌راز، سعدی شیرازی در کتاب‌های گلستان و بوستان، کلیات اشعار حافظ و ... دارد و صرفاً به زیدری نسوی تعلق ندارد. نسوی در نفثه‌المصدور به این شیوه برای بیان مضامین ظلم‌ستیزی، مبارزه و دفاع از مرز و بوم با استناد از احادیث به تحکیم واگویی‌های دلخراش روزگار خویش پرداخته است:

۲-۱-۱- روحیه ظلم‌ستیزی

نسوی در شرح صفات مذموم بارز (صاحب آمد) در بازگویی اعمال زشت و صفات قبیح نامردمان و بدکاران، بیان می‌کند: «به حکم أَذْکُرُوا الْفَاسِقَ بِمَا فِیه^۱ و حدیث پیامبر (ص) که فرمودند: «لَا غِیْبَهَ لِفَاسِقٍ» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۶۲) لزومی به استغفار و اعتذار نیست تا همگان از خُبث طینت وی آگاهی یافته و از هم‌صحبتی با او بپرهیزند. حدیث

۱- حدیث «أَذْکُرُوا الْفَاسِقَ بِمَا فِیه» در تاریخ یمینی» ج ۲، ص ۴۰۳ و «جهانگشای جوینی» ج ۲ ص ۲۶۳، س ۹ نیز اشاره شده است.

مذکور را دلیل محکمی برای بیان ستم‌پیشگی و خیانت‌گرهای یکی از عُمال جلال‌الدین، رکن‌الدین مودود بن محمود (ملک مسعود) که در دوران حمله مغول، فرمانروای منطقه «آمد»^۱ («دیار بکر» حالیه) بود، بهره برده است و روایت می‌کند این شخص در ابتدای کار دولت که امور بر وفق مراد و مرام بود و کارهای دولت بر وفق خواسته می‌چرخید، خدمتگزاری خوب بود و در «سلک انتظام» به سر می‌برد، شبانه روز حاضر به خدمت بود و به ریسمان تبعیت می‌چسبید و دائماً به دربار سلطان جلال‌الدین نامه می‌نوشت و ابراز ارادت می‌نمود. ولی با بحرانی شدن اوضاع حکومت، به دنبال منافع شخصی خود برآمده، دشمنی خود را علیه سلطان جلال‌الدین علنی کرد. نسوی برای اثبات خیانت‌گری‌های ملک مسعود متوسل به حدیثی دیگر شده است: «وَكَمْ مَدَّعٍ مَحْضُ الْوَدَادِ يَمِينُ وَ بَدَوَاعِي خِيَانَتِ دَعَاوِي هَوَى وَ وَلَا» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۵۸-۵۹) - (و چه بسا کسانی که دعوی دوستی محض و بی‌شائبه کنند و حال آنکه دروغ می‌گویند). «و انواع بندگی و افگندگی و تواضع و تخشع که از آن، ظاهرین بر صفای نیت در ولای عبودیت استدلال کند، تقدیم کرده و بر آن کمر عبودیت بر توان بست موعود بوده.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۵۸-۵۹) وی نه‌تنها پناهگاهی امن برای مسلمانان نبود، بلکه در حق آنان نهایت ستم را روا داشت. از جمله کارهای قبیح و غیراخلاقی که نمی‌توان اثر مخرب آن را در تاریخ این عصر به باد فراموشی سپرد، فروختن زن و فرزند مسلمانان در بازار برده‌فروشان است. «جگرگوشه مسلمانان را چون سبایای شرک در نَخَاسِ بَثْمَنِ بَخْسِ می‌فروخت و پدر می‌گریست.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۶۰) نسوی درباره امور غیراخلاقی ملک مسعود به حدیثی دیگر از پیامبر استناد می‌کند که فرمودند: «مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الْوَالِدِ وَالْوَلَدِ وَ وَلَدَهَا فَرَّقَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَحَبَّتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» - «هر آنکس مابین فرزند و مادر جدایی افکند، به روز رستاخیز خداوند میان وی و یارانش دوری افکند.» (فضاعی، ۱۳۹۷: ۱۸۷) اما ملک مسعود حساسیت موضوع را ملتفت نشد، بنابراین شهری پر شد از زنان بیقرار و دورمانده از شوهر و یتیم‌شدگان اجباری با پدر و مادر در خروش. همچنین خیانت‌گری این شخص و همدستی او با مغولان، موجب شد زمانی که سلطان جلال‌الدین و همراهانش که از جمله نسوی نیز همراه آنان بود، به حوالی شهر آمد فرود آمد، تاتار غفله بر اردوی او زده، اغلب همراهان او را از زیر تیغ گذرانید. سلطان در حالی که در سلامت بود به در جست و نسوی نیز از طرفی دیگر با دو سه تن از

۱- «آمد»: منطقه‌ای که هم اکنون به عنوان «دیار بکر» شناخته می‌شود و در ترکیه قرار دارد. «معجم البلدان» ج ۴ ص ۱۱۷ = «نزهة القلوب»، المقالة الثالثة، ص ۱۰۲ بعد «سرزمین‌های خلافت شرقی» ص ۹۳.

فراریان شبانه به غاری در آن حوالی پناه برد و مدت سه شبانه روز در آن غار مخفی شد و پس از اضطراب گرسنگی و تشنگی از غار بیرون آمده خود را به آمد رسانید و شرح مفصلی از ظلم، جور، طمع، فسق و فجور صاحب آمد و صدمات عظیمی که آن حاکم جابر جائر بر سر وی و سایر پناهندگان وارد آورده، روایت کرده که موجب شده است مدت سه ماه در آنجا محبوس به سر برد تا اینکه بالأخره شبانه ناشناس، با لباس مبدل از آن شهر فرار کرده، پس از تحمل مشقات فوق‌العاده، با حيله و تدبیر از دست سوارانی که ملک مسعود به تعاقب او فرستاده بود نجات می‌یابد و عاقبت خود را به ماردین^۱ می‌رساند. «عاقبت خرقه درویشانه بر سر افکندم و خویشتن متنگروار کوهپایه میان آمد و ماردین بیک روز زیر قدم آورد.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۶۵) زیدری درباره خیانت‌گری او می‌گوید: «صاحب آمد سُدَّت دُونِه أَبَوَابِ السَّعَادَةِ چون دانسته بود که خویشتن بیرون انداختم و جای باز پرداخته، بدان مثال که وُلَاث، عَمَالِ مال خورده را طلب کنند، سواران مجرّد کرده بود و بجستجوی من بچهار طرف فرستاده.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۶۶-۶۷) ... در جایی دیگر سیمای ظلم و ستیز ملک مسعود را در شهر آمد این‌گونه هولناک و اسفناک تشریح کرده است: «در وقتی که جانی بنانی باطل می‌کردند و نَفْسِی بَفَلْسِی ضایع می‌گردانیدند حق و حُرمت گفتی در میان خلق هرگز نبوده است.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۶۵) ... «در غایت آزمندی، خسیس طبع و فرومایه بودن صاحب آمد همین بس که بدانیم، اگر به‌طور مثال خرده طعمی در بُن دندان آن گرسنگان سراغ می‌کرد تا آن را بَعْنف از میان دندان آنان بر نمی‌کند آرام نمی‌نشست.» «خَلَالَاتِ^۲ ثُغور از بُن دندان گرسنگان برکند.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۶۱) زیدری درباره فرجام او چنین سخن به میان رانده است: «چهار فصل بیش نگذشته بود، که هم در آن مَدَّت و آن موسم، به آمد رسید و به چشم خویش برهان سَأَرِکُمْ دَارَ الْفَاسِقِینَ معاینه دید آفریدگار، عَزَّ وَ عَلَا، به واسطه ملوک عظام، پادشاهان کرام، خداوندان مصر و شام، انصاف اهل اسلام از او بستد «وَاللّٰهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ» بلی: این خاک توده، خانه پاداش و کیفر است.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۶۸)

۱- ماردین: قلعتی مشهور بر فراز کوهی در «جزیره» جزیره عرب بلاد بین‌النهرین علیا را جزیره می‌نامید. ص ۲۳۵، حواشی ناظر به ص ۵۸ س ۵ و «معجم البلدان» ج ۳ ص ۹۶، ذیل: «جزیره اقور» و سرزمین‌های خلافت شرقی» ص ۹۳-۱۰۸.

۲- شیخ احمد منینی در «الفتح الوهبی علی تاریخ أبی‌النضر العتبی»: ۴۰۹/۲ در شرح «خَلَالَاتِ الثُّغور» گوید: «الخلاله: ما ببقی بین الاسنان، و یقال: فلان یا کل خلالته، اى ما یخرجه من بین أسنانه اذا تخلل، و الثغر ما تقدم من الأسنان.»

۲-۱-۲- دفاع از سرزمین

نسوی در اوضاع پرتلاطم عصر خویش مغولان را دشمن اصلی معرفی می‌کند. دشمنی که همه جا را منهدم و تخریب کرده و انسان‌ها را به خاک و خون کشیده است. در بازتاب به اقدامات و تعرض قوم خونریز مغول تصمیمات و امور سیاسی دولت خوارزمشاهی به ویژه شخص نسوی، برای دفاع از سرزمین شکل گرفت که نسوی برای روایت حوادث اتفاق افتاده در متن به حدیث «الجنه تحت ظلال السیوف»^۱ (خرندزی، ۱۳۸۹: ۱۱)- «بهشت زیر سایه شمشیرها باشد.» استناد کرده است. می‌توان گفت مراد نسوی از حدیث مذکور «اوترخان یا اترخان»^۲ یکی از شخصیت‌های ناموجه و منفور است، شخصیتی که بدون نام بردن از وی، به او القابی نظیر (مُحَنَّث) می‌دهد. (دریاباری، ۱۴۰۱: ۶۳ تا ۸۰) نسوی درباره بی‌کفایتی اوترخان که برگرفته از مرغ‌دلی او می‌باشد، نسبت «بَثَّیْبِی»^۳ می‌دهد. «بَثَّیْبِی حیض نادیده و بالغ مردی نارسیده بود و لشکری را در صدد مقدّمی ایشان بود، بازآورده.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۳۸) جلال‌الدین از سر بی‌تدبیری، اوترخان را به

۱- در «صحیح بخاری» ج ۴ کتاب الجهاد ص ۲۲ بدین صورت آمده: «و اعلموا أنّ الجنّه تحت ظلال السیوف» یا ثعالبی در «ثمار القلوب» ص ۵۰۰ عنوان «ظل السیف» آورده: «فی الخبر: لاتهموا فی لقاء العدو و اسألوا الله العافیة فإذا لقیتهم فاصبروا و اعلموا أنّ الجنّه تحت ظلال السیوف»

- قال الشاعر: العزّ تحت ظلال السیف مطلبه

فلایفوتنک عزّ آخر الابد ...

ملک بود باغ خلد، تحت ظلال السیوف

شاه بود ظلّ حق، فوق کمال الهمم «دیوان خاقانی» ص ۲۶۲

- در «امثال و حکم» ج ۱، ص ۲۴۰ و «اخلاق محتشمی»، ص ۴۴، این حدیث در «صحیح مسلم» کتاب الجهاد ج ۵، ص ۱۴۳، نیز آمده است.

۲- و عاقبت جهت تمامی عدد بیست و هفت به دو ملک دیگر حاجت بود، به برادرزاده خود «اوترخان» و وزیرالدوله، نظام‌الملک، تمام کرد ... (زیدری، ۱۳۹۴: ۳۳؛ دریاباری، ۱۴۰۱)

۳- بَثَّیْبِی حیض نادیده ... چنانکه در ص ۱۹۲ تعلیقات یزدگردی نیز یادآور شدیم، مراد اوترخان است که از جانب مادر با سلطان جلال‌الدین خویشاوندی داشته است. «سیره جلال‌الدین» طبع حافظ أحمد حمّدی ص ۳۷۵ و «ترجمه سیرت جلال‌الدین» ص ۲۷۲ و ۲۷۳.

فرماندهی چهارهزار سوار «بر سبیل یزک» پیشاپیش لشکر فرستاد اما اوترخان علی‌رغم حضور «چهارهزار نفر نیزه‌گذار» در برابر مغولان مقاومت نکرد و به دروغ خبر داد تا تاتار از حدود منازج‌ج‌رد بازگشت و فرار را بر قرار ترجیح داد. زیدری بدون شرح و توصیف این شرمساری به اشارت سربسته در نفثه‌المصدور بسنده کرده به افسوس خوردن خویش از خیانت به سلطان سخن گفته است: «افسوس که بنامردی ناجوانمردی سُور و باروی ملت و سوار میدان سلطنت، بانی اساس جهانبانی و مضحک ثُغورِ مسلمانی، که از نهیب او زُهره در دل خاکساران آتشی آب می‌شد، بباد بر دادند.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۴۵) در آن زمان زیدری از جمله رجال بزرگ و متنفذ دستگاه جلال‌الدین بود و «از جانب او به رسالت و حل و فصل اختلافات خوارزمشاه و امرای محلی می‌رفت.» (طهماسبی و مظفری، ۱۳۹۵: ۱۷۳-۱۸۸) نسبت به افراد دیگر جامعه بیشتر در معرض خطر قرار داشت، با توجه به روحیه آزادمنشی و تسلیم‌ناپذیری، وقتی خود را در برابر شمشیر و رویاروی مرگ مشاهده کرد، ندای «النار و الا العار و السیف و لال‌الحیف» سرداد. درست زمانی که مردم در قحطی و فقر به سر می‌بردند و برای نجات جان خویش، در تقلا بودند. «در وقتی که جانی به نانی باطل می‌کردند و نفُسی به فُلسی ضایع می‌گردانیدند.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۶۵) در حالی که منشیان عصرش «مصلحت‌زمانه را در ملاحظه‌کاری می‌دیدند و یا توسن قلم را در میدان مداهنه^۱ به جولان در می‌آوردند.» (باقرپسند، ۱۳۸۴: ۷۰) به خود یادآور شد: بدان که مجاهدان فی سبیل‌الله و خانه‌نشینان و قاعدین هرگز مساوی نیستند. او مضمون دفاع از وطن و ایثارگری خود را به این اعتقاد نزدیک کرد که باید در صف مقدم جهادکنندگان فی سبیل‌الله قرار گرفت و از قاعدین و خانه‌نشینان برحذر بود. نسوی با یادآوری احادیث دفاع، کارش را مقاومت و ایثارگری جلوه می‌دهد. بنابراین مُحاربه با دشمنان میهن را بسی ارزشمند و قابل ستایش دانسته. از این‌رو، سپر انداختن و عنان‌گرد کردن هنگام جنگ و دفاع از وطن را در برابر حمله مغولان نکوهیده است و رفتار افرادی را که در آن عصر تیری در عرصه پیکار پرتاب نکردند، مایه عار و ننگ قلمداد کرده است.

۲-۱-۳- مبارزه

۲-۱-۳-۱ زیدری در نفثه‌المصدور ناگاه قلم را به ذکر و یاد جلال‌الدین می‌دواند و نبود سلطانی مبارز را ناامیدانه فریاد می‌کند که «نور دیده سلطنت بود، چراغ‌وار آخر

۱- چاپلوسی، ماست مالی یا روغن مالی.

کار شعله برآورد و بمُرد. نی نی بانی اسلام بود، بَدَأْ غَرِيبًا وَّ عَادَ غَرِيبًا^۱ (خُرنذری، ۱۳۸۹: ۴۷) (همان‌گونه که اسلام غریبانه آغاز گردید و به زودی که به صورت نخستین غریب بازگردد). با ظرافت متوسل به شرح و توصیف حدیث نبوی شده است و با استناد به آن سلطان جلال‌الدین را بنیانگذار اسلام معرفی کرده است. ای خوشا غریبان را منظور (گروهی اندک از مجاهدان دین مبین اسلام که در ابتدای دعوت حضرت رسول اکرم (ص) به دین اسلام گرویدند و هم‌چنین کسانی که در آخرالزمان روی از آن برنگاشتند). مفاد حدیث آنکه: هم‌چنان که شماره متدینان به دیانت اسلام در آغاز اندک بوده است زیرا سخت در تنگنای ایداء و دشمنی کافران و مشرکان بودند، روزگاری نگذرد که عده عاملان بدان شریعت راستین نیز روی بکاستی گذارد و بقرار عهد نخستین بازگردد. از مفاد این حدیث بهره برده اشاره به ابتدای حکومت جلال‌الدین کرده است که غریبانه و تنها به مبارزه پرداخت و درست هنگامی که مغولان به کشور حمله‌ور شدند کارگزاران حکومتی با او از در خیانتگری وارد شدند و بنای ناسازگاری گذاشتند، به‌صورتی که بعد از یازده سال مبارزه، غریبانه به قتل رسید و تا مدت‌ها چگونگی به قتل رسیدنش بر همگان پنهان ماند. زیدری برای شرح و توصیف بیشتر حدیث به «مبارزه ادبی علیه بیگانگان» می‌پردازد. از موارد جالب این توصیفات، فضاسازی ادبی است که مؤلف در حادثه تاریخی مرگ سلطان جلال‌الدین بیان می‌کند. نسوی جلال‌الدین را قهرمانی می‌شناسد که برای دفاع از وطن در برابر مغولان مبارز می‌طلبید. «وی برخلاف شاعران مداح درباری که همواره سخاوت ممدوح را در مدایح خودشان برجسته جلوه می‌دادند، بیشتر بر شجاعت ممدوح تکیه دارد.» (ذاکری‌کیش، ۱۳۹۴: ۱۰۶) شجاعت در مبارزه ویژگی و خصلتی است که به گواهی تاریخ، سلطان جلال‌الدین واقعاً داشته است. نتیجه می‌گیریم نویسندگان مسلمان به خاطر انس با قرآن، احادیث و شخصیت‌های مبارز در متون خود با یادآوری از این نمادها، هویت ایرانی و دینی خود را تقویت کرده مخاطب را برای مبارزه با ظلم و پایداری در برابر ستم بیگانگان مهیا می‌سازند.

۱- حدیث به صورت: إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ. در «الجامع الصغیر» ج ۱، ص ۷۸، «فیض‌القدير شرح الجامع الصغیر» ج ۲، ص ۳۲۱ و ۳۲۲ آمده است. در «مثنوی معنوی» طبع نیکلسن ج ۵، ص ۵۴. و «احادیث مثنوی» ص ۱۵۸ و «المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوی» ج ۱ (۱-ح)، ص ۱۵۰.

۲- ۱- ۳- ۲- زیدری با استناد به حدیث پیامبر (ص) که فرمودند: «مَنْ قَتَلَ دُونَ نَفْسِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»^۱ (خرندزی، ۱۳۸۹: ۸۷) - (کسی که برای محافظت از جان خود کشته شود شهید است و در شمار کشته‌شدگان راه حق است). به شرح و توصیف مبارزاتی که تا سرحد نثار جان بوده پرداخته و مطلب خویش را بدین وسیله قوی و محکم کرده است و در جایگاه یک مؤمن به اعمال و رفتار خود نگاه می‌کند و با استفاده از احادیث شهادت، مضمون شهادت را نهایت کامرانی و کمال و ارادت خود می‌داند. بنابراین آنجا که احساس خطر و بیم از دست دادن جان خویش کرده، مشغول پیکار با مغولان شده است. «سر اسب باز کشیدم و دست بشمشیر بزد، بقدر وُشع و امکان، لحظه‌ای در مُحامات نفس و محافظت جان حَرَكَةُ الْمَذْبُوحِ بجای آوردم و ساعتی دراز بَمُوجِبِ مَنْ قَتَلَ دُونَ نَفْسِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، دست و پای - اگرچه از کار رفته بود- باز جنبانیده.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۸۷)

۲-۲- وصف و تصویرسازی

از جلوه‌های ماندنی و پایدار کتاب نفثه‌المصدر، تصویر و وصف صحنه‌های تاریخی و تطابق آنها با ترسیم اوصاف وقایع مختلف در احادیث است. زیدری چنان هنرمندانه آنها را به ذهن مخاطب القا می‌کند که مخاطب را با خود در این مسیر همراه می‌سازد و ناخودآگاه او را در گیرودار و کشمکش حوادث و رویدادها قرار می‌دهد.

۲- ۱- از آنجا که زیدری درد فراق نیازموده و ناراحت از اینکه سلطان وی را از احوالات خویش بی‌خبر گذاشته است، درد فراق خود را نسبت به سلطان جلال‌الدین با

۱- رسول الله (ص): مَنْ قَاتَلَ دُونَ نَفْسِهِ حَتَّى يَقْتَلَ فَهُوَ شَهِيدٌ. پیامبر خدا (ص): هر که در راه دفاع از جان خود بجنگد و کشته شود، شهید است. (کنز العمال، ج ۱۱۲۳۶) - الجامع الصغیر» ج ۲، ص ۱۷۸ و «فیض‌القدير شرح الجامع الصغیر» ج ۶، ص ۱۹۵- با حذف «مَنْ قَتَلَ دُونَ مَظْلَمَتِهِ ... الخ» «صحيح الترمذی» أبواب الدیات، ج ۶، ص ۱۹۱- در «صحيح البخاری» کتاب المظالم، ج ۳، ص ۱۳۶، تنها «مَنْ قَتَلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ» آمده است- «المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوی» الفصل الخامس عشر، ص ۱۹۹ و «إرشاد الساری لشرح صحيح البخاری» ج ۴، ص ۲۷۹.

استناد به حدیث پیامبر که فرمودند: «كُلُّ مُيَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ»^۱ (خرندزی، ۱۳۸۹: ۱۲۰) (هر کسی را بهر کاری ساخته‌اند.) این گونه به تصویر کشیده است: لیکن تیره‌روزی خویش را از اقسام لطف‌های پادشاهی جدا کرده‌ام. من نیز خواسته‌ام، همان گونه که در سرشت انسان ترکیب یافته، «با سلطان مقابله به مثل کنم و همچنانکه دوست برایم پیمانه کرد برایش پیمانه کنم را بکار برم.» (ثروت، ۱۳۹۱: ۱۸۰) و پیروی از آن سرور اگر نتوانم قلم را بر نام کسی که از من نامی نمی‌برد بازدارم، یا لااقل قلم را از یاد او بشکنم و بنا بر رسم آن پادشاه، اگر نمی‌شود از کسی که نمی‌تواند مرا از صمیم دل دوست داشته باشد دل بکنم، صبر پیشه کنم. اما نمی‌توانم چون هر کسی را بهر کاری ساخته‌اند.

۲-۲-۲- نسوی با استفاده از شیوه وصف و تصویرسازی در چگونگی روی آوردن به بارگاه ایوبیان به حدیث پیامبر(ص) خطاب به عثمان بن مظعون^۲ فرمودند: «إِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا»^۳ (خرندزی، ۱۳۸۹: ۱۱۴) (همانا نفس تو را بر تو حقی است که تو را از گزاردن آن گریزی نیست.) استناد کرده است، با خود می‌گوید: گر برخلاف جهت بادبان کشتی هوس برکشیده‌ای، در مکان هلاک خواهی افتاد؛ قدم من گام به سوی مرگ برداشته بنابراین قدم خویش می‌بینم که خون مرا ریخت و به خود هشدار می‌دهد از این موج که هر لحظه تیزتر می‌شود، روزکی چند دور شو و خود را به جودیی انداز که اطراف را آب فراگیرد و تحصن به کوهی کن که چون آب از سر دیگران بگذرد، ترا تا کمر نرسد.

۱- طبق روایتی از امام موسی کاظم (ع) معنای این حدیث نبوی که می‌فرماید: «اغْمَلُوا كُلَّ مُيَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ» تلاش کنید زیرا هر چیزی در ارتباط با آنچه جهت آن خلق شده توفیق خواهد یافت، چیست؟ ایشان فرمودند: خداوند عزوجل جن و انس را برای آن آفرید تا او را پرستش کنند و آنان را نیافرید تا او را نافرمانی کنند- «المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوی» ج ۲ (خب سنر)، ص ۷۲ به صورت «إِغْمَلُوا فَكُلَّ مُيَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ» روایت شده است- این بیت مولانا که ظاهراً از حدیث مذکور مستفاد است: «هر کسی را بهر کاری ساختند میل آنرا در دلش انداختند» (مثنوی معنوی» ج ۳، ص ۹۲، بیت ۱۶۱۸)

۲- سنن ابی‌داود: ج ۲ ص ۴۸، ج ۱۳۶۹، دانشنامه قرآن و حدیث ج ۴، ص ۲۸.

۳- این حدیث در «مصباح الهدایه» ص ۷۱ و «التَّمْثِيلُ وَ الْمَحَاضِرُ» ص ۳۰۷ به صورت مذکور در متن آمده است- «المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوی» ج ۱ (۱-ح)، ص ۴۸۶.

چندگویی: صاحب جهان (جلال‌الدین) در گذشت و پس از او نماند، بخشنده مردی که فیض کرمش زمین را سیراب کند. چنین می‌شود که روی به سوی «شهاب‌الدین غازی ایوبی» از جمله حکام و فرمانروایانی که در تاریخ خوارزمشاهی به نام نیک، زندگی جاودانه یافته‌اند می‌آورد. زیدری نیز جانب حق‌گزاری و نعمت‌شناسی به جای آورده و ذکر خیری از او کرده است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» که فی‌الجمله نسیم صباي قبول از مَهَبِّ اقبال این پادشاه، یعنی مُرْسَلِ إِلَيْهِ، بر حالِ مَنْ پریشان‌حال وزید تا یکسری، اقبالِ سِرْسَری را بِمُصَرِّ برداشت و نَبَهْرَهُ احوالِ مُزَيَّف را سره انگاشت. (خرندزی، ۱۳۸۹: ۳۱) برای تحکم بیشتر بر نیکی این سلطان کریم با استناد به حدیثی از رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «وَإِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ ذَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ»^۱ «برخیز و راحلهٔ آمالِ بدان کعبهٔ اقبالِ اُمّت و مَحَطِّ رِحالِ کرامت انداز و در آن حضرت که سوادِ دیدهٔ اُمّت و ملتست، مأوی ساز، تا چون کبوتران مکه روزگار گذرانی.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۷۱) همانا به روزگار شما نسیم لطف و عنایت پروردگارتان در وزش است، هان! آن نسیم قبول را به جان پذیره شوید. برخیز و ستور بارکش آرزوهایت را بدان کعبه اقبال اُمّت و بارانداز کاروان کرامت فرود آر و در آن دربار که سواد دیده اُمّت و ملت است پناه‌گیر تا همچون کبوتران مکه نه بدان سوی تیر اندازند و نه در آنجا خون ریزند روزگار گذران. معتقد است که بخت و اقبال او را همراهی کرده، منجر به هدایتش به سوی خاندان ایوبی گشته است. درگاه خاندان ایوبیان را «حرم امنی» می‌داند که مانند کعبه مردم را به سوی خویش جذب می‌کند. زیدری روایت کرده است: در حالی که کشتی وجود در مصیبت‌های گوناگون غرق شده بود، در شام در درگاه خاندان ایوبی، به میافارقینی که برای وی همان جودی یعنی، آرامش پس از طوفان است؛ دست می‌یابد. آرامشی که او را در سایه ملک مظفر صاحب یا حاکم میافارقین نشاند و به گفته خود «در ساحات راحت آرام داده است.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۷۱) مضمون «حرم امن» را با اشاره به راهیابی به خاندان ایوبی وصف می‌کند.

۱- شناسه حدیث: ۲۶۱۶۹۲ نشانی: بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع) (۲۲۱/۶۸) - به صورت «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ ذَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ إِلَّا فَتَعَرَّضُوا» در «إحیاء علوم‌الدین» - کتاب اسرار الصّلاه و مهماتها، الباب الخامس (۱/۱۳۴) - «لسان‌العرب» و «النهایه فی غریب الحدیث» ماده (ن ف ح) آمده است - در «الجامع الصّغیر» ج ۱، ص ۹۶ - «فیض‌القدير شرح الجامع الصّغیر» ج ۲، ص ۵۰۵ - «لسان‌العرب» و «النهایه فی غریب الحدیث» در ماده (ن ف ح) به صور دیگر نیز آمده است.

۲- ۲- ۳- بار دیگر با زبان هجو به توصیف و تصویرسازی ناهلانی همچون جمال‌علی عراقی پرداخته است که علی‌رغم بی‌لیاقتی، زمام امور را به دست گرفته‌اند. مؤلف وی را شخص خسیس طبع و خیانت‌پیشه‌ای معرفی کرده که به‌هیچ صراطی مستقیم نبود و روی مجاملت و مدارا و نرم‌خویی نمی‌شناخت. همراه شدنش با مغولان، بدون اینکه مؤلف نامی از آن ببرد؛ چنین توصیفی دارد؛ «آن صاحب‌منصبِ ناگهان، خواجهٔ نابیوسان، نانِ مردمانِ به دبیرستان برده و دوات دیگران به دیوان آورده خود را اُخْوعلی گوید.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۷۶-۷۷) برای بیان شکنجه‌گری جمال‌علی عراقی به تصویرسازی وضعیت خود در آن برهه از زمان پرداخته که با توسل به چه ترفندها من ناشکیب شدند.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۸۶) احمد ارموی به خاطر دشمنی دیرینه‌ای^۱ که داشت، جمال‌علی عراقی را تحریک کرده به دنبال من فرستاد، به او گفته بود زیدری پول فراوان دارد، اگر او را دستگیر کنیم می‌توانیم از مال و احوال او برج و باروی شهر اربیل^۲ را محکم کرده دوباره بسازیم. همه را با خدعه و نیرنگ با این فریب‌کاری‌ها افسون می‌کرد. به طوری که همه در کشتن من مصمم شده و بی‌صبری می‌کردند. همچنین وی روایت می‌کند نیمه شبی از آمد به راه افتادم و به قصد

۱- در باره کینه‌ورزی و دشمنی احمد ارموی نسوی نقل می‌کند در شرایط فعلی جامعه که درد اصلی حمله و غارت مغولان است، شاید کسی به فکر دشمنی قدیم نباشد. ولی برای ناکسانی چون احمد ارموی که شخصی کینه‌ورز و خودخواه بود، قانون دیگری وجود دارد. «اما در این حال که حادثه حدیث عداوتهای قدیم از ضمایر بیرون کرده (ع) عِنْدَ الشَّدَائِدِ تَذْهَبُ الْأَحْقَادُ، کجا در حساب بود که در این سرِ وقت، که مردم سرِ سر ندارد دشمنی‌گی که نبود از سر آغاز گیرد؟! بَدَمْدَمَه و افسون بر آن قلتبانِ مأبُونِ دمید ...» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۸۴)

۲- اربیل یا اربل: قلعتی حصین و شهری بزرگست در پهنه‌ای وسیع- و از اعمال مؤصل بشمار آید و میان آن و مؤصل دو روزه راه فاصله افتاده است، = امیر مظفرالدین کوکبوری بعمارت و بنای بارو و بازارها و قیساریته‌های آن قیام کرده است. وی در آنجا اقامت گزید و با اقامت وی بازار آن قلعت رونق یافت و وی را شکوه و هیبتی بهم رسید و با شهامت و تجربت وافر که داشت چندان با پادشاهان (زمان) در پیچیده و در نبرد با ایشان دندان افشرد، که از وی بهراسیدند و هم بدان سبب جانب وی محفوظ و مصون بماند. غریبان و آوارگان از خانه بدان دیار روی آوردند و در آنجا سُکنی گزیدند، تا آنکه صورت شهری بزرگ بخود گرفت ...» (معجم‌البلدان» ج ۱ ص ۱۷۲ و ۱۷۳)

عازم شدن به سوی خوی ناگاه بفرمان جمال‌علی عراقی خودم را در انحصار ده پانزده سوار که به صورت ناشناس راه بر من گرفته و قصد جانم کرده بودند، دیدم. درست مانند النگو که میچ دست و ساعد را احاطه کرده و همانند کمربندی که کمر را سفت در میان گرفته است، خود را در بلا و گرفتاری کامل مشاهده کردم، به ناچار با آنان درگیر شدم، مرا مجروح کرده، در برف و سرمای شدید برهنه در حالی که بی‌هوش شده بودم، با دست و پای بسته رها کردند. «چون نطقِ گردِ میان درآمده، چندانکه پیش و پس نگریستم - بلا و گرفتاری را به طور کامل مشاهده کردم چشم‌های خود را بسته، دهان خود را گشودم...» از دست افراد ناشناسی که جمال‌علی عراقی به تحریک احمد ارموی، برای تصرف اموال او مأمور کرده بود. «با او از مال آنقدر که بدان باروی شهر محکم کنند هست تا در آن نرم بُوتِ سُست شلوار گرفت- و بخُده و فریب در هلاک» زیدری برای به تصویر کشیدن این واقعه و خاطره دردناک و درک بیشتر مخاطب از شدت ظلمی که جمال‌علی عراقی در حق او روا داشته است و برای استحکام روایت خویش به حدیثی از پیامبر (ص) که به ابتدای خلقت آدمیان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «حُفَاهُ عُرَاهُ كَمَا يَذَاكُمَا بَدَاكُمُ أَوَّلَ مَرَّةٍ»^۱ برهنه پا و برهنه تن همچنانکه نخستین بار (و در آغاز) شما را بیافرید. استناد می‌کند. «می‌گفت بدرد و ناله زار و خروش ز چیست برهنه این قاقم پوش؟!»

۱- «و فی الحدیث الصحیح أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: «حُفَاهُ عُرَاهُ»، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ النَّسَاءُ؟ قَالَ: «وَو النَّسَاءُ». «نهایه الأرب» ج ۱۴، ص ۲۹۰= با تفاوتی اندک «سنن ابن ماجه» ج ۲ باب ۳۳، کتاب الزهد، فقره ۴۲۷۶- «صحیح الترمذی»، ابواب صفه القیامه، ج ۹، ص ۲۵۶ آمده: «... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاهُ عُرَاهُ غُرْلًا كَمَا خُلِقُوا...»- زمخشری در «الفائق فی غریب الحدیث» ج ۱، ص ۱۱۸ آورده: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُرَاهُ حُفَاهُ غُرْلًا بُهْمًا، قِيلَ: وَ مَا الْبُهْمُ؟ قَالَ: لَيْسَ مَعَهُمْ شَيْءٌ»- غزالی در «إحياء علوم الدین» در عنوان: «صفه أرض المَحْشَرِ وَ أَهْلِهِ» ج ۴، ص ۳۸۶، س ۲۱ و ۲۲ آورده: قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يُبْعَثُ النَّاسُ حُفَاهُ عُرَاهُ غُرْلًا...». رک: «لنهایه فی غریب الحدیث» ذیل ماده (غ ر ل)= «المعجم المفهرس لألفاظ الحدیث النبوی» ج ۱ (۱-ح)، ص ۴۷۰ و ۴۸۳، و ج ۲ (خب-سنر)، ص ۷۲.

آن بیچاره بی‌دست و پای بهزار حيله، دست و پای من بگشاد، هر دو - روی بکلاته‌ای آوردیم و هَوُلّ واقعه چنان سر و دست و پای را را بیخبر گردانیده بود، که مکشوف تن در آن سرما می‌رفتیم و گرمابه می‌پنداشتیم، زمهریر را که بتیر کار می‌کرد، حریر می‌دانستیم.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۹۲-۹۱)

۲-۳- نگرش و اعتقاد

ازجمله موضوعاتی که نویسنده با توجه به شرح احوالات خود در آن عصر به آن پرداخته است: (باور، عقیده، نوع نگرش و جهان‌بینی اوست). زمانی از نگاه یکتاپرستی که تسلیم محض خواست و اراده پروردگار است، با اندیشه یکتاپرستی محض، عالم را تماشاگر است و عرفانی تأمل می‌کند و اراده حق بر تمام امور بشری تسلط دارد و کارسازی‌های بنده در برابر مشیت و خواست پروردگار بی‌تأثیر و ناکارآمد است و گاه نیز در حوزه قوانین علت و معلول به حوادث و رخدادها می‌نگرد. در این پژوهش نمونه‌هایی از نوع نگرش مؤلف در متن، با استناد به احادیث از دیدگاه‌های گوناگون مطالعه شده است:

۲-۳-۱- توحید و یکتاپرستی

زیدری بار دیگر با استناد و اعتقاد به توحید و یکتاپرستی از مضمون حدیث: «و إذا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ أَوْ شَرًّا هَيَأُ أَسْبَابَهُ»^۱ - «چون خدای مر بنده‌ای را خوبی یا بدی خواهد اسباب و وسائط آن را (خود) فراهم آورد.» (قاسمی و پاکرو، ۱۳۸۴: ۱۰۱) بهره برده در ارتباط با (اراده الهی) با زبان هجو از تباهکاری‌های جمال‌علی عراقی یاد می‌کند با زبانی انباشته از کنایات عامیانه، بی‌پرواترین هجویات و مستهجن‌ترین الفاظ را برای معرفی این شخصیت به کار می‌گیرد و نمونه‌ای که بر سر کار آمدن این «سفیه وقیح هرزه‌گوی» را تنها به سبب مرگ «صاحب دیوان ممالک» و خالی ماندن عرصه از «کافی به حلیت کفایت

۱- مستند آن، به صورت مذکور در متن کتاب، در کتب حدیثی که نگارنده را بدان دسترس بود یافته نشد، لکن در پاره‌ای از کتب نشر فارسی جای بجای به عنوان خبر و حدیث بدان استشهاد رفته است، از آن جمله: در «جوامع‌الحکایات» باب چهاردهم، قسم اول- کفایت وزرا و حسن معالجت ایشان در پرداخت معاملات- نسخه کتابخانه ملی پاریس به نشانی: Ancien fonds person ۷۵، در فهرست بلوشه به شماره ۲۰۴۵، ورق ۱۸۸، ص ۱، که عکسی از آن در کتابخانه ملی تهران موجود است- با تفاوتی اندک آمده است.

حالی» می‌داند: «صاحب دیوان ممالک، رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى، تا این سَفیه نَبیه شود و این بی‌مایه به پایه‌ای رسد، از قضا به جوارِ رحمت حق پیوسته شد و عرصه، حالی، از کافی به حلیتِ کفایتِ حالی، خالی مانده- و این بزرگ! به سَفاهت و خیره‌رویی و وَقاحت و هرزه‌گویی - از شاگردپیشگانِ عراق، به اتفاق، بر سر آمده.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۷۷) در «سیره جلال‌الدین» به طبع حافظ احمد حمدی فصلی در باب تفویض منصب استیفا به جمال‌علی عراقی و مقدمات آن، ذکر شده است که در اوان محاصره اُخلاط^۱ پس از درگذشت صاحب دیوان شمس‌الدین محمد مستوفی جوینی، جمال‌علی عراقی^۲ که پیش ازین نیابت شرف‌الدین وزیر عراق را در پاره‌ای از مهمات دیوان در آن سرزمین بر عهده داشت و از قضا بهنگام درگذشت صاحب دیوان برای انجام دادن مهمتی چند به درگاه سلطان جلال‌الدین حضور داشت، منصب استیفا یافت و خود سلطان را که از خطایای وزیر خویش، شرف‌الدین و دزدی‌ها و خیانت‌های مُشرف و خازن آگاهی یافته بود، در برکشیدن وی در نظر داشت که آنان را به صحبتِ مردی سخت‌بی‌آزم و خسیس طبع، که به هیچ روی مدارا و نرم‌خویی نشناسد، دچار کند. کردار ناپسند و دور از مردمی وی چنان باعث اعتراض شد که اصحاب دیوان را از مشاغل دیوانی روی‌گردان و منزجر ساخت و به خلاف روزگار پیش که در تحصیل مقام و منصب از بذل مال‌های خطیر دریغ نمی‌کردند، به زمان وی وجوه گزاف صرف می‌کردند که استعفای ایشان از خدمت دیوان پذیرفته شود و خود بزرگترین نشانه‌های کاردانی و هنرنمایی! وی آن بود که رواتب و وظایف، مستمری‌ها و اِدراراتی، که از قدیم باز معمول بود، قطع کند. که به چند نمونه از تباهکاری‌های وی در متن اشاره می‌شود: «هم از ناآمدِ کار و بدآمدِ روزگار و إِذَا أَرَادَ اللهُ بَعْدَ خَيْرٍ أَوْ شَرًّا

۱- اُخلاط یا خلط در ساحل غربی دریاچه (وان) از بزرگترین شهرهای ارمنیه (ارمنستان) به شمار می‌آمد. مستوفی در وصف آن گوید: شهری است واقع در جلگه‌ای، بارویی دارد و باغستانی در اطراف آنست و مسجد جامع آن در بازار ساخته شده، در فصل زمستان سرمایی سخت دارد و شهری بسیار پر جمعیت است رودخانه‌ای از میان شهر می‌گذرد و پلی دو جانب رود را به هم متصل می‌سازد ... «سرزمین‌های خلافت شرقی» (یزدگردی، ۱۳۸۹: ۲۷ و ۱۹۷)

۲- «سیره جلال‌الدین» طبع حافظ احمد حمدی ص ۳۱۵ و ۳۱۶- در «تاریخ جهانگشای جوینی» ج ۲ ص ۲۸۰ س ۱۷-۲۰ و ص ۲۸۱ س ۱-۱۶ در ضمن بیان احوال شرف‌الدین خوارزمی و شرح قبایح سیرت وی، بظلم و عدوان و شوم پویی جمال‌علی اشارتی شده است. ص ۸۰ س ۷-۱۳ و ۸۱ س ۴-.

هَيَّا أَسْبَابَهُ» جمال‌علی عراقی پیش از من بنده آنجا رسیده بود و به عادت گذشته به عصا فروخزیده و به جهت رواج بازار کسب ...» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۷۶)... جمال‌علی عراقی سیاست، قواعد و قوانین مشخصی در اداره امور نداشت. «جریده‌ای که چون مطالعه کردی، در او جز: «أَلَمْ تُسْتَخْرِجْ مِنْ - إِنْغَامِ الْإِمَامِ - پادشاهی از آن روز باز واهی و منهدم شد و سُرُوری که مایه پادشاهی و ماده نصرت الهی بود- و چه سرور ! ...» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۸۱) مُفاد این چند مضمون تاریخی حاکی از آن است که در جریده‌ای که جمال‌علی عراقی نوشته بود، بجز بقایای حساب عمرو که بضر چوب و شکنجه از مستمری وی گرفته بودند و جز محصول و مزروعی که زید را باید عابد گردد و بر اثر غیبت یا مرگ وی به او نرسیده و صرف پرداخت‌کننده گشته بود، یافت نمی‌شد و در دفتری که وی ترتیب داده، جز انعام فراداده به امام که از وی دوباره پس گرفته بودند و جز وظیفه و اِدرار شیخ که در توقف داشته بودند، دیده نمی‌شد. «از تدبیرات و جَدَل و اعتراض اعتبار یافت و از توفیرات، احتباس و انقباض بر کار گرفت.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۸۰) هنگامی که جمال‌علی عراقی به سمت ریاست دیوان استیفا یافت، به سبب آنکه بهیچ روی شایستگی مقام را نداشت، بجای قوانین و دواوینی که بروزگاران تمهید یافته بود، مراعات طریقت «الْعَاطِفُ كَالْمُعْطُوفِ» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۸۰) قوانین و دواوینی همانند آن نهاد و رسم و آیین جدیدی نیآورد.

۲-۳-۲- تقدیرگرایی

سر تسلیم فرود آوردن در برابر تقدیر و سرنوشت، مقاومت و پایداری انسان را در برابر شدائد زندگی می‌افزاید و موجبات راحت‌تر پذیرفتن آلام را فراهم می‌سازد. ایرانیان پس از هجوم مغولان انسجام لازم را کسب نکردند و «همین امر به بی‌ثباتی ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، کشور منجر شد و هر بار که این بی‌ثباتی‌ها تکرار می‌شد، اندیشه دست تقدیر را در ساختار فکری ایرانیان زنده می‌کرد.» (عدالت، ۱۳۸۹: ۱۷۴) «عقیده تقدیرگرایی و جبرگرایی از اواخر قرن سوم (ه.ق) شروع می‌شود و تا قرون ششم و هفتم (ه.ق) تفکر غالب جهان اسلام را به خود اختصاص می‌دهد و در اعتقادات مردم ایران از بدو ورود اسلام در ایران تا زمان حمله مغول وجود داشت.» (ربطی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۵۰-۱۲۹)

این باور، چنان در ذهن ایرانیان رخنه کرده بود که می‌پنداشتند این دست خداست که از آستین چنگیزخان مغول بیرون آمده است تا کیفری بر کفر و بی‌دینی حاکم بر جامعه آن روزگار ایران باشد و موجب شد، «به فرستادگان چنگیز اجازه دهند- هر بلایی که بخواهند بر سر فرهنگ، تمدن، جان، مال و ناموسشان بیاورند.» (دستغیب، ۱۳۶۷:

(۲۷۵) برخی نویسندگان خوارزمشاهی (زیدری نسوی و عطاملک جوینی و ...) علی‌رغم حضور، موقع هجوم مغولان و لمس مصیبت از نزدیک، با این وجود، تقدیرگرا بودند و بخت شوم خویش و ستیزه‌گر فلک را با کاربرد واژگان مختلف مورد هجو قرار می‌دادند و به جای تبلیغ مقاومت در آثار خویش، از تقدیرگرایی و جملات مأیوس‌کننده سخن بر زبان می‌آوردند.

اعتقاد به قضا و قدر و «کوری بخت و ناآمد کار» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۵۱) به عنوان یکی از مضمون‌های اعتقادی نهادینه شده، در متن نفثه‌المصدور فراوان به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه در جایی از متن آورده است: «قضای بد، دیده باریک‌بین را تاریک گردانید و تقدیر آسمانی، پرده غفلت و رای رای و بصیرت فرو گذاشت تا جاده مصلحت، که کوران بدان راه برند، بر اهل بصیرت بپوشانید و از شیوه تحفظ، که ستوران در ابقای نوع آن رعایت واجب شمردند، چندین هزار عاقل را غافل گردانید ...» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۱۷)

در بین باورهای مذهبی در حوزه اندیشه تقدیرگرایی، زیدری تأکید دارد همه چیز در سلطه تقدیر و مشیت خداوند قرار دارد، اراده حق بر امور بشری مسلط است و قبل از تولد سرنوشت او تعیین می‌شود و کارسازی‌های بنده در برابر مشیت پروردگار بی‌تأثیر و ناکارآمد است. در جایی از متن آورده است: «دست صبا آنجا از حل اُزار هنوز دور و مزاج سردِ طبیعی از اعتدالِ ربیعی برقرار نفور و ما را بهادم لذات هجوم تاتار و ناقض عزایم امور کفار، اِضْطِرَّارًا لاِخْتِیارًا چه بسیار بد باشد از بد بتر ...» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۱۰۱)

محتمل است مؤلف را در جمع پاره‌ای از کلمات این چند جمله، نظیر «حل» و «ناقض» و «عزایم» به سخن مولای متقیان، حضرت امام علی بن ابی‌طالب (ع) نظر بوده است که در حکمت ۲۵۰ نهج‌البلاغه آنجا که فرموده‌اند: «عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهَمَمِ». - خدا را از سُست شدن اراده‌های قوی، گشوده شدن گره‌های دشوار و در هم شکسته شدن تصمیم‌ها، شناختم.» (شریف‌رضی، ۱۳۸۱: ۴۸۷) در حکمت ۲۵۰ نهج‌البلاغه بیان می‌دارد، اراده خداوند فوق اراده‌هاست. اشاره به این مطلب دارد که بسیار می‌شود انسان تصمیم محکمی به انجام کاری می‌گیرد، اما ناگهان اراده او تغییر پیدا می‌کند بی‌آنکه عاملی برای آن تغییر بشناسد! این نشان می‌دهد که اراده‌ای از بیرون به آن تعلّق گرفته بود که اراده این شخص فسخ شد و گرنه دلیلی ندارد که انسان با داشتن تصمیم قوی بر انجام کاری منصرف شود. این تفسیر مطابق همان روایت شیخ صدوق است که در شرح سند این حکمت آمده است. اگر انسان، فعّال مایشاء بود و هرچه می‌خواست می‌توانست انجام دهد ممکن بود در وجود خدا شک کنیم؛ اما اینکه می‌بیند مافوق اراده او، اراده‌ای است که در مواقعی مانع تحقق مراد او می‌شود می‌فهمد عالم، مدبّر قادر و

توانایی دارد که آن را بر طبق اراده حکیمانه‌اش تدبیر و اداره می‌کند. در اینکه آیا واژه‌های «عزائم»، «عقود» و «همم» مترادف است و همه به معنای اراده انسان است یا با هم تفاوت دارد، در میان شارحان نهج‌البلاغه اختلاف نظر است؛ بعضی هر سه را به یک معنا می‌دانند و بعضی معتقدند «عزائم» اراده‌های بسیار قوی است و «عقود» مرحله‌ای پایین‌تر و «همم» مرتبه نازله است. در بعضی از منابع لغت، «عزم» را به معنای تصمیم محکم گرفته‌اند در حالی که «همم» جمع «همت» را به معنای تصمیمی که انسان گرفته و آن را عمل نکرده ذکر نموده‌اند و «عقود» معنای وسیعی دارد که می‌تواند تصمیم و غیرتصمیم را شامل شود، بنابراین بعید نیست که تفاوت این سه واژه با یکدیگر بر حسب درجات قوت و ضعف باشد. زیدری با استناد به حدیث حضرت علی (ع) به بیان یکی از وقایع روزگار پرداخته است: زمانی که در خوی اقامت می‌کردیم و خبر جنگ ارمنستان در اَران و آذربایجان انتشار گرفت، تهی‌دستی من در آن حوالی و شهر ارومیه عالمگیر و آشکار شده بود، بزرگان گرچه به اطاعت مغولان در آمده بودند، اما به صورت نفقه مرا یاری رساندند و کمک مالی اندکی بر من روا داشتند و در آن روزگار جز بازگشت به شام مصلحت دیگری نمی‌دیدم با خود گفتم اول بهار که برف‌ها آب می‌شود، قبل از آنکه مغولان از ما سبقت بگیرند، به شام می‌رویم اما مغولان ما را غافلگیر کرده در تنگنا قرار دادند، تمام نقشه‌هایی که کشیده بودم نقش بر آب شد، قرار بود شتر بخریم اما حسابمان درست از آب در نیامد، چرم سیاه بخشیده و اکنون سواری هستم که پیاده می‌روم زیدری به نوعی هجوم مغولان و نوائب روزگار را در دوران حاکمیت ظالمانه، تقدیری الهی دانسته و آن را سرنوشتی محتوم برای مردم می‌داندست که گریز و گزیری از آن نیست.

۳- نتیجه‌گیری

کتاب نفثه‌المصذور، علاوه بر بهره‌مندی از وجوه گوناگون یک دوره تاریخی، دارای نگاهی ویژه به تاریخ خوارزمشاهیان از ابعاد مختلف است که جنبه‌های سیاسی، مذهبی، اقتصادی و فرهنگی را در بر گرفته و امتیاز خاصی به اثر او از جهت جامعیت ارائه مطالب بخشیده است. بنابر مطالب مذکور، پایبندی به اصول و ملاک‌های متناسب با هر رخداد تاریخی می‌تواند مخاطب را در رسیدن به کنه حقیقت نزدیک‌تر نماید. پژوهش حاضر با عنوان «بررسی مضمون‌های تاریخی نفثه‌المصذور با تکیه بر احادیث» به طرح این سؤال که آیا نسوی برای محکم کردن واگویه‌های حُزن‌انگیز خویش و اثبات خیانت‌های کارگزاران جلال‌الدین خوارزمشاه هنگام هجوم مغولان، به احادیث استناد کرده است؟ می‌پردازد که پس از تحلیل نفثه‌المصذور پی‌بردیم نسوی، از نثری بهره برده که مملو از

صناعات مختلف است. وام‌گیری از انواع اقتباس و تضمین با بسامد بالا در سراسر متن از مؤلفه‌های سبکی مؤلف است که به اشکال مختلف از احادیث جهت استحکام و استشهاد مبانی بیانی خویش درباره عدم لیاقت کارگزاران خوارزمشاهی نسبت به جایگاهی که در آن قرار گرفته‌اند استناد جسته، به بیان مبارزه، ظلم‌ستیزی و چگونگی دفاع از وطن می‌پردازد که پیشینه‌ای دیرینه در بین نویسندگان و شاعران دارد و صرفاً به زیدری نسوی تعلق ندارد. با یادآوری احادیث دفاع، کارش را مقاومت جلوه می‌دهد. مُحاربه با دشمنان مرز و بوم را می‌ستاید. روی‌گردانی و عنان‌گرد کردن هنگام دفاع از وطن را در برابر حمله مغولان نکوهیده است. بیشترین روش برداشت وی از احادیث، تمرکز به مضامین تاریخی به شیوه شرح و توصیف است. در مواردی با شیوه تصویرسازی در وصف صحنه‌های تاریخی و تطابق آنها با اوصاف وقایع مختلف از احادیث استناد جسته است و مخاطب را در کشمکش رویدادها قرار داده است. گاه از احادیث برای بیان نگرش و اعتقادات خود (تقدیرگرایی) بهره برده است و با نگاه یکتاپرستی تسلیم محض مشیت پروردگار است و با این اندیشه عالم را تماشاگر است و عرفانی تأمل کرده، اراده حق را بر فعالیت‌های بشری مسلط دانسته است به صورتی که کارسازی‌های بندگان در برابر اراده پروردگار بی‌تأثیر و ناکارآمد است و گاه در حوزه قوانین علت و معلول به حوادث و رخدادها نگریسته است.

منابع

- ۱- ایزدپناه، عباس، (۱۳۸۵)، «اثبات صدور حدیث از طریق مضمون‌شناسی و متن»، **مجله علوم و حدیث**، شماره ۴.
- ۲- باقرپسند، محمود، (۱۳۸۴)، «در باب نفثه‌المصدور»، **نامه پارسی**، سال دهم، شماره ۳.
- ۳- بخشی، اختیار و احمد نورمند و محمدعلی خزانه‌دارلو، (۱۳۹۵)، «جلوه‌های آیات قرآن در نفثه‌المصدور»، **پژوهش‌های قرآنی در ادبیات**، شماره ۱، پیاپی ۵. پاییز و زمستان.
- ۴- ثروت، منصور، (۱۳۶۲)، **تحریری نو از تاریخ جهانگشای جوینی**، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۵- دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۶۷)، **هجوم اردوی مغول به ایران**، تهران: علم.
- ۶- ده‌بزرگی، ژیلدا، (۱۳۸۸)، **مضامین حماسی در متن‌های ایران باستان و مقایسه آن با شاهنامه فردوسی**، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۷- حاجیان، خدیجه، (۱۳۹۶)، «تأملی زبانی در مضمون و شگردهای مضمون‌سازی در شعر فارسی»، **دو ماهنامه جستارهای زبانی**، دوره هشتم، شماره دوم، (پیاپی ۳۷)،

- تیر و خرداد، صص ۲۷۵-۲۴۹.
- ۸- حلبی، علی‌اصغر، (۱۳۷۹)، تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۹- خطیبی، حسین، (۱۳۶۶)، فن نثر در ادب فارسی، تهران، انتشارات زوّار.
- ۱۰- خرندزی، زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد، (۱۳۸۹)، *نفثه‌المصدور*، تصحیح امیرحسین یزدگردی، تهران: توس.
- ۱۱- دریاباری، سیده پرنیان، (۱۴۰۱)، «معرفی و نقد و تحلیل شخصیت‌های نفثه‌المصدور با اتکا بر منابع تاریخی معتبر» *نشریه ادب فارسی*، سال ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان، پیاپی ۶۵/۲۹.
- ۱۲- راستگو، محمد، (۱۳۷۶)، *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، تهران: سمت.
- ۱۳- شجاعی، اسحاق، (۱۳۹۰)، تأثیر قرآن در محتوا و ساختار مثنوی معنوی، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- ۱۴- شریف‌رضی، محمدحسین (سیدرضی)، (۱۳۸۱)، *نهج‌البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه انتشارات مشهور، چاپ امیران، چاپ شانزدهم.
- ۱۵- قاسمی، لیلا و فاطمه پاکرو، (۱۳۸۴)، *شرح ترکیبات عربی نفثه‌المصدور انتشارات نورالثقلین*.
- ۱۶- قاضی، قضایی، (۱۳۹۷)، *شرح فارسی شهاب‌الآخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم)*، مقدمه و تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین حسینی، اُرموی محدّث، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۷- نسوی، محمدبن احمد، (۱۳۶۶)، *سیره جلال‌الدین*، ترجمه محمدعلی ناصح. تهران سعدی.
- ۱۸- ذاکری‌کیش، امید، (۱۳۹۴)، «تحلیل محتوای غنایی نفثه‌المصدور»، *پژوهشنامه ادب غنایی سیستان و بلوچستان*، سال سیزدهم، شماره بیست و چهارم، بهار و تابستان، صص ۹۷-۱۱۶.
- ۱۹- سرمدی، مجید و علی عابدی، (۱۳۹۲)، «بررسی مفهومی و ساختاری آیات قرآن در نفثه‌المصدور»، *پژوهش‌های ادبی قرآنی*، شماره ۴، زمستان.
- ۲۰- صفدری، معصومه؛ امیراسماعیل آذر و ساره زیرک، (۱۴۰۰)، «بررسی مضمون‌های تاریخی نفثه‌المصدور با تکیه بر قرآن مجید»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، سال سیزدهم، شماره ۴۴، پاییز.

- ۲۱- عابدی جعفری، حسن، محمدسعید تسلیمی، ابوالحسن فقیهی و محمد شیخ‌زاده (۱۳۹۰)، «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی»، **اندیشه مدیریت راهبردی**، سال پنجم، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۰، پاییز و زمستان، صص ۱۵۱-۱۹۸.
- ۲۲- طهماسبی، فریدون و سولماز مظفری، (۱۳۹۵)، «سبک‌شناسی نفثه‌المصدور زیدری نسوی»، **نشریه علمی بهار**، سال هشتم، شماره یک، (پیاپی ۱۴)
- ۲۳- کمالی، یحیی (۱۳۹۷)، «روش‌شناسی تحلیل مضمون و کاربرد آن در مطالعات سیاستگذاری عمومی»، **فصلنامه سیاستگذاری عمومی دانشگاه تهران**، شماره دوم در دوره چهارم، شهریور، صص ۲۰۸-۱۸۹